

بانک جامع اطلاعاتی

صهیونیسم

اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود... امام خمینی (ره)

Z I O N I S M . B L O G . I R

پاشنه های آشیل رژیم صهیونیستی (نگاهی به نقاط آسیب پذیر رژیم صهیونیستی)

عطا بهرامی (سر دبیر بخش پژوهش های ایرنا)

درباره‌ی رژیم صهیونیستی و نقش مخرب آن در منطقه بسیار گفته شده است. همگان می‌دانند که صهیونیسم جهانی با حمایت وسیع از این رژیم سعی در برقراری حکومت جهانی یهود در مکانی که سرزمین مقدس می‌نامد، دارد و می‌خواهد حکومت خود را در قلب بزرگ‌ترین مانع یعنی جهان اسلام، بنا کند. ساختار فاشیستی و نژادپرستانه‌ی حاکم بر این رژیم که با سایر قومیت‌ها و نژادها مانند برده‌دار و برده برخورد کرده و در برخورد با مردم خود نیز رویکردی طبقاتی داشته، به عاملی برای زوال آن تبدیل شده است.

تضادهای درونی اسرائیل

اگرچه اسرائیل خود را مانند یک کشور به سازمان ملل تحمیل کرد اما فارغ از پرداختن به عدم مشروعیت این رژیم، اسرائیل را نمی‌توان دارنده‌ی مؤلفه‌هایی دانست که بر یک واحد سرزمینی به نام کشور اعمال می‌شود چرا که اکثریت آن را مهاجرانی تشکیل می‌دهند که مدعی هستند ۲۵۰۰ سال پیش اجدادشان در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند. ادعای مالکیت نسبت به سرزمینی که اجداد آن‌ها در چند هزار سال پیش در آن می‌زیسته‌اند، مضحک و بی‌معنا است و اگر این قاعده را به تمام جهان تعمیم دهیم، باید شاهد یک جنگ جهانی تمام عیار باشیم که تا کشته شدن آخرین بشر ادامه خواهد یافت.

این رژیم برای این که در مردم حس مالکیت نسبت به زمین و به دنبال آن سرزمین ایجاد کند، قوانینی وضع کرده است که طبق آن‌ها ۵ سال کار کشاورزی معادل ۹ سال خدمت در ارتش محاسبه می‌شود. با این وجود بسیاری از یهودی‌های مهاجر به فلسطین اشغالی که از اروپای شرقی وارد این سرزمین می‌شوند، به دنبال اخذ تابعیت آمریکایی هستند و ترجیح می‌دهند محیط ناامن سرزمین‌های اشغالی را رها کرده و عازم آمریکا شوند. توقف ۵ ساله در اسرائیل تنها به دلیل آماده کردن شرایط برای مهاجرت به ایالات متحده است.

اقتصادی با کنترل از راه دور

اقتصاد رژیم اسرائیل از ساز و کارهای عادی اقتصادی پیروی نمی‌کند. کمک‌های آمریکا، شرکت‌های چندملیتی صهیونیستی و کشورهای اروپایی که خود را وامدار این رژیم می‌دانند، ستون اصلی بقای آن است. تولید ناخالص داخلی این رژیم ۲۱۳ میلیارد دلار است که معادل ۱٫۵ درصد کمک مستقیم در اختیار آن قرار می‌گیرد. این حاتم بخشی از طرف آمریکایی‌ها که بدون هیچ پیش شرطی انجام می‌شود، بی نظیر است و شامل هیچ یک از دیگر متحدان این رژیم نمی‌شود.

«استیفن والت» و «جان میرشایمر» در «لابی اسرائیل و سیاست خارجی ایالات متحده» در این باره می‌نویسند: «از زمان جنگ اکتبر ۱۹۷۳ میلادی واشنگتن به میزانی از اسرائیل حمایت به عمل آورده که در مقابل آن، کمک‌های اعطا شده به دیگر کشورها ناچیز است. اسرائیل از سال ۱۹۷۶م. بزرگ‌ترین دریافت کننده‌ی کمک‌های سالانه‌ی مستقیم اقتصادی و نظامی ایالات متحده و بزرگ‌ترین دریافت کننده‌ی مجموع کمک‌ها از زمان جنگ جهانی دوم به بعد بوده است. مجموع کمک مستقیم آمریکا به اسرائیل، بالغ بر ۱۴۰

میلیارد دلار بر حسب نرخ دلار سال ۲۰۰۳م. بوده است.

اسرائیل در سال، حدود ۳ میلیارد دلار کمک مستقیم دریافت می‌کند که تقریباً یک پنجم بودجه‌ی کمک‌های خارجی آمریکا است. بر حسب آمار سرانه، ایالات متحده سالانه به هر شهروند اسرائیلی سوبسیدی معادل ۵۰۰ دلار اعطا می‌کند. این دست و دلبازی هنگامی جلب توجه می‌نماید که به خاطر داشته باشیم اسرائیل اکنون یک کشور ثروتمند صنعتی است که درآمد سرانه‌ی مردم آن کم و بیش معادل کره جنوبی یا اسپانیا است.

اسرائیل امتیازات ویژه‌ی دیگری نیز از واشنگتن دریافت می‌کند. سایر کمک گیرنده‌ها، وجوه مربوط را در اقساط سه ماهه دریافت می‌کنند، حال آن که اسرائیل تمام سهم خود را یک‌جا، در ابتدای هر سال مالی دریافت می‌نماید و بدین ترتیب صاحب منفعتی اضافی می‌شود. اکثر دریافت کنندگان کمک‌های نظامی آمریکا موظف‌اند تمام کمک دریافتی را در ایالات متحده خرج کنند، اما اسرائیل مجاز است حدود ۲۵ درصد سهمیه‌ی دریافتی خود را صرف حمایت از صنایع دفاعی داخلی خود کند.

اسرائیل تنها کمک گیرنده‌ای است که مجبور نیست در مورد نحوه‌ی خرج کردن کمک‌های دریافتی خود توضیح بدهد. وجود این استثنا عملاً از این امر جلوگیری می‌کند که بتوان جلوی مورد استفاده قرار دادن پول‌های دریافتی برای اهدافی مغایر با اهداف ایالات متحده - نظیر ایجاد شهرک‌های مسکونی را در ساحل غربی - گرفت.»

این تنها قسمتی از داستان کمک‌های مالی آمریکا به اسرائیل است. قسمت قابل توجهی از قراردادهای پنتاگون که به شرکت‌ها واگذار می‌شود را پیمانکاران نظامی اسرائیلی مال خود می‌کنند. هیچ کشوری مانند ایالات متحده حوزه‌ی امنیتی خود را این چنین به خارجی‌ها واگذار نمی‌کند. این کمک‌های بی چشم داشت اقتصادی به اسرائیل، این رژیم را به وضعیتی کشانده است که بدون حمایت آمریکا اقتصادش در یک شب فرو خواهد پاشید.

نژادپرستی از نوع یهودی

اگرچه سران رژیم صهیونیستی که غیر از «یهود اولمرت» همگی از نظامیان بوده‌اند ادعا می‌کنند که برای آرمان یهود مبارزه می‌نمایند، اما برخورد آن‌ها در داخل کشور خود، طبقاتی و ناعادلانه است. مهاجرین به سرزمین‌های اشغالی با وعده‌ی زندگی آرام و آرمانی راهی آن جا می‌شوند، اما در عمل با نظامی فاشیستی که اکثر را به خدمت اندکی درآورده است، روبه‌رو می‌شوند.

نابرابری‌های اجتماعی در سال جاری میلادی، اعتراض‌های اجتماعی فراوانی را به دنبال داشته است. برای نخستین بار در بین مهاجران یهودی به سرزمین‌های اشغالی، تظاهرات عظیمی روی داد. تظاهرات چند صد هزار نفری برای رژیمی که تنها ۷,۴ میلیون جمعیت دارد، رقم بسیار بالایی است. اگرچه قسمت قابل توجه‌ای از این تعداد (یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار نفر) را فلسطینی‌های مسلمان تشکیل می‌دهند. خواسته‌های تظاهر کنندگان جالب بود و نشان می‌داد نابرابری‌های اجتماعی اساس این رژیم را به چالش کشیده است. آن‌ها می‌گفتند که خانواده‌های اسرائیلی دخل و خرج هماهنگی ندارند. هزینه‌ی زندگی آن‌ها بالا رفته و سال‌ها است که نتوانسته‌اند حتی یک شیکل پس انداز کنند. این همان چیزهایی است که در غرب هم بر زبان معترضان جاری می‌شود.

یعنی نظام سرمایه‌داری یهود ساخته‌ای که مردم مسیحی غرب را به ستوه آورده از طرف اقلیت حاکم بر مقدرات یهودیان، زندگی اکثریت را نیز دشوار کرده است.

شکاف بین اشکنازی‌ها (یهودیان عمدتاً غرب تبار) و سفاردی‌ها (یهودیان مهاجر از خاورمیانه و شمال آفریقا) چالش دیگر این رژیم است. اشکنازی‌ها خود را برترین قوم در میان اقوام یهود دانسته و برای خود اعتبار ویژه ای قایل هستند. اگرچه سفاردی‌ها نیز بیکار نشسته و چندی پیش اخباری در رسانه‌ها منتشر شد که نشان می‌داد عده‌ای از کودکان اشکنازی به وسیله‌ای برای آزمایش‌های شیمیایی تبدیل شده‌اند.

اقتصاد وابسته به خارج که از مکانیسم‌های عادی اقتصادی پیروی نمی‌کند، نابرابری اجتماعی و سلطه‌ی سران صهیونیسم بر باقی یهودیان و جدال قومی شدید، به ابزارهایی برای متلاشی کردن پایه‌های این رژیم تبدیل شده‌اند. با این که سران رژیم مدام در گوش مهاجران به سرزمین‌های اشغالی می‌خوانند که همسایگان ما را محاصره کرده‌اند و باید برای مقابله آماده باشیم، اما اعتراض‌های وسیع مردمی نشان می‌دهد که ساختار فاسد و ناعادلانه‌ی حاکم، معترضان را به نقطه‌ای بی بازگشت رسانده که یا باید برای همیشه در شرایطی غیرقابل تحمل زندگی نمایند و یا این که بر ضد نظام موجود شورش کنند.

در محاصره

مرور تاریخ فلسطین اشغالی از سال ۱۹۴۸م. تاکنون نشانگر تغییراتی شگرف در وضعیت رویارویی مردمی است که خود را در برابر بزرگ‌ترین کانون قدرت بین‌المللی به ناگاه بی دفاع یافتند. هجوم گسترده‌ی یهود و بی‌رحمی‌هایی که در حق مردم فلسطین انجام شد، باعث گردید که بسیاری از مردم از ترس، آوارگی را بر تحمل خطرهای بی‌پایان درگیر شدن با صهیونیسم ترجیح دهند، در واقع هدف صهیونیسم نیز همین بود.

برتری صهیونیست‌ها در کیفیت سلاح، سازماندهی و پشتیبانی کشورهای غربی به خصوص استعمار انگلیس و سپس آمریکا باعث برتری بلامنازع آن‌ها در نبردها شده بود. اوج برتری رژیم صهیونیستی در جنگ ۶ روزه بود که تحقیر آمیزترین شکست را به اعراب تحمیل کرد. در تمامی این جنگ‌ها و حتی جنگ ۱۹۷۳م. ارتش رژیم صهیونیستی به راحتی دشمنان را قلع و قمع می‌کرد و جمله‌ی «جنگ بازی عرب‌ها نیست» بارها از سوی نظامیان صهیونیست بر زبان جاری شد. این برتری‌ها در زمانی نصیب اسرائیل می‌گردید که مردم منطقه بسیاری از رهبران خود را که هم اینک خیانت آن‌ها اثبات شده است، خادم پنداشته و هنوز از بیداری اسلامی خبری نبود.

(سعدالدین شاذلی) کسی که طراح جنگ «یوم کیپور» (اکتبر ۱۹۷۳م.) بوده است، در خاطراتش با عنوان «جنگ اکتبر ۱۹۷۳م.» که در ایران به چاپ رسیده، می‌نویسد: «با این جنگ، افسانه‌ی شکست ناپذیری ارتش اسرائیل به پایان رسید و این جنگ پایانی بود بر خطوط یالو در صحرای سینا و آلون در بلندی‌های جولان».

با این که در یوم کیپور پیروزی‌هایی به دست آمد، اما در پایان جنگ پایتخت‌های دو کشور عربی «مصر» و «سوریه» در خطر اشغال قرار گرفتند. جنگ یوم کیپور در حالی به پایان رسید که نیروهای اسرائیلی در فاصله‌ی ۱۱۰ کیلومتری از «قاهره» و ۳۲ کیلومتری از

«دمشق» قرار داشتند. پس این بزرگ‌ترین پیروزی اعراب نیز چندان درخشان نیست و در واقع مقاومت اعراب بیش‌تر شده بود، نه این که پیروزی خاصی به دست آمده باشد، اما همین افزایش مقاومت نیز به اثبات ادعای بحث که همان تطبیق تدریجی مقاومت با قدرت رژیم صهیونیستی باشد، کمک می‌کند. مردم منطقه پس از آزمودن مکاتب وارداتی سوسیالیسم، لیبرالیسم و التقاط به آموزه‌های اسلامی بازگشته‌اند و به دنبال طرحی متفاوت هستند. یک مثال تاریخی درباره‌ی تطبیق با شرایط سخت از جهت برخورد با دشمنان وجود دارد.

((داگلاس نورث)) اقتصاددان نهادگرا به بررسی تسلط لژیون‌های رومی در اروپا با تأکید بر مورد ژرمن‌ها پرداخته است. وی می‌گوید که رومی‌ها در دسته‌های کوچک هزار و یا دو هزار نفری به راحتی قادر بودند دسته‌های تا ده هزار نفری ژرمن‌ها را مغلوب کنند. این پیروزی‌های آسان به نظمی باز می‌گشت که رومی‌ها از آن برخوردار بودند.

چند قرن بعد اوضاع کاملاً دگرگون شده بود و دیگر از آن پیروزی‌های آسان خبری نبود. دلیل این امر به زیستن دو گروه با یکدیگر و انتقال آرام تجربه و نظم رومی‌ها به ژرمن‌ها باز می‌گردد. ژرمن‌ها نیز به توانایی‌های رومی‌ها دست یافته بودند و شیوه‌ی جنگیدن با روش‌های پیچیده را آموخته بودند. بنابراین رومی‌ها دیگر با گروه‌های جنگ نا بلد طرف نبودند که بتوانند به راحتی آن‌ها را مغلوب کنند. این همزیستی باعث تغییرات اساسی در وضعیت طرفین شده بود که آنی‌ترین نتیجه‌ی آن افزایش هزینه‌های نبرد برای لژیون‌های رومی بود. در نهایت این ژرمن‌ها بودند که بر روم غلبه کرده و امپراطوری مقدس رومن-ژرمنی را تأسیس کردند، همان که «ولتر» به طنز آن را نه مقدس و نه رومی می‌نامید.

روند جنگ‌های اعراب با رژیم صهیونیستی، سخت‌تر شدن شرایط جنگ برای این رژیم را به خوبی نشان می‌دهد. اسرائیل در سال ۱۹۴۸م. به راحتی فلسطینی‌ها را شکست داد. در ژوئن ۱۹۶۷م. نبرد این رژیم با کشورهای مصر، اردن، سوریه و ساف تنها ۶ روز به طول انجامید و تحقیرآمیزترین شکست نصیب اعراب شد. در یوم کیپور در ۲۰روز اول جنگ برتری با اعراب بود و دخالت آمریکا به صورت کمک با تسلیحات پیشرفته بود که وضعیت جنگ را به سود اسرائیل تغییر داد.

«نوام چامسکی» جنگ اکتبر ۱۹۷۳م. را به منزله‌ی شوکی می‌داند که باعث گردید اعراب نیز جدی گرفته شوند. مقایسه‌ی نبردهای کلاسیک انجام شده نشان می‌دهد که روند نبردها به سود رژیم صهیونیستی نبوده است و آن‌ها در هر نبرد تلفات بیش‌تری را متحمل شده و با دشواری‌های بیش‌تری روبه‌رو شده‌اند، اما این تمام ماجرا نیست و توجه به دو جنگ اخیر رژیم صهیونیستی ابعاد بهتری از این تغییر در میزان قدرت را نشان می‌دهد. در جنگ ۳۳ روزه، اسرائیل به معنای واقعی کلمه تحقیر شد؛ آن‌ها نه تنها نتوانستند «حزب الله» را از بین ببرند و یا حداقل خلع سلاح کنند بلکه در دست‌یابی به هدف تصرف جنوب لبنان تا رودخانه‌ی «لبنانی» نیز ناکام ماندند.

حزب الله ناوچه‌ی مدرن «ساعر ۵» اسرائیل را در ۱۲ مایلی آب‌های بیروت غرق کرد ۹ تانک «مرکاوا» در جنگ منهدم شد که ۲۶ نفر در درون آن‌ها سوختند. مجله‌ی تخصصی «دیفنس نیوز» [۱] در مورد تانک‌های معروف اسرائیلی نوشت: «پس از ۳۳ روز جنگ بر ضد حزب الله که به شایستگی از موشک‌های ضد تانک برای جلوگیری از نفوذ زمینی اسرائیل استفاده کرد، ژنرال «گنتز» و دیگر فرماندهان نظامی اسرائیل تصمیم گرفتند درباره‌ی جنگ تانک‌ها تجدید نظر کنند. رزمندگان حزب الله قادر بودند با یک سلاح معمولی

ضد تانک به راحتی یک تانک بسیار گران قیمت را منهدم کنند؛ در حالی که در گذشته این تانک‌ها در جنگ‌ها جولان می‌دادند».

رژیم اسرائیل خود را با کسانی مواجه می‌بیند که دیگر از وی ترسی ندارند و بسیاری از روش‌های جنگی مقابله را نیز آموخته‌اند. جنگ با چند کشور در گذشته برای این رژیم، به ۶ روز زمان نیاز داشت در حالی که جنگ با یک گروه شبه نظامی پس از ۳۳ روز تلاش، بی‌نتیجه رها می‌شود. این تنها مصیبت وارد شده بر رژیم اسرائیل نیست. در جنگ ۲۲ روزه که بر ضد منطقه‌ی محدود و کاملاً تحت محاصره‌ی غزه روی داد نیز هدف‌های نابودی «حماس» و قطع موشک باران؛ محقق نشدند. حال می‌توان فهمید که چرا سران این رژیم به فکر تجدید نظر در شعار از نیل تا فرات برآمده‌اند به طوری که حفظ سرزمین‌های کنونی نیز برای آن‌ها به وضعیتی مطلوب تبدیل شده است، اما آیا با این روند قدرت‌گیری گروه‌های مقاومت و ضعف این رژیم در مقابله‌ی با آنها همین هدف نیز قابل تحقق است؟

در یک سال اخیر بیداری اسلامی منطقه را در بر گرفته و علی‌رغم تلاش غرب و مزدورانش در کشورهای اسلامی برای به انحراف کشاندن انقلاب‌ها، در نهایت مردم زمام حکومت‌ها را به دست خواهند گرفت. آنی‌ترین نتیجه‌ی این تغییرات تولد حکومت‌هایی اسلامی هستند که موجودیت رژیم اسرائیل را تحمل نخواهند کرد. کابوس نابودی اسرائیل برای صهیونیسم جهانی در حال تبدیل شدن به واقعیت است .

پی‌نوشت:

[1]- Defencenews

تنظیم: بانک جامع اطلاعاتی صهیونیسم

www.Zionism.blog.ir